

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/01/16



نظر صاحب مدارک در نجاست میته

جلد 2 صفحه 268 می فرماید روایات دال بر نجاست میته نیست اکثریت این روایات دلالت دارند بر حرمت اکل و عدم جواز صلاه بر اجزای میته نجاست مساوی با مانعیت نیست ابریشیم نجس نیست مانع صلاه است تراب و خاک نجس نیست ولی خوردنش حرام است پس مدلول روایات این است و از سوی دیگر در بعضی از روایات که آمده است که امر به غسل ما اصابه المیته ممکن است معنای این غسل ازاله الودگی باشد بر طرف کردن قذارت دلیل بر نجاست نداریم این روایات استفاده نمی شود این فرمایش صاحب مدارک بود

ادعای اینکه نظر شیخ صدوق هم نظرش بر عدم نجاست میته است

بعد به تعبیر سیدالاستاد ایشان می خواهد از تفرد بیرون بیاید می فرماید که شیخ صدوق هم فتوا بر عدم نجاست میته داده است وسائل الشیعه جلد 2 باب 34 از ابواب نجاسات حدیث 5 شیخ صدوق روایتی را نقل می کند می فرمایند که باسناده محمد بن علی بن الحسین شیخ صدوق در این روایت **سئل الصادق علیه السلام عن جلود المیته یجعل فیہ اللبن و الماء و السن ماتری فیہ فقال لا بأس بان تجعل فیها ما شئت من ماء و لبن او سن و تتوضو منه و تشرب** اینجا مطلب کامل شد مانع صلاه هست اما نجس نیست روایتی که آمده است نغرموده شیخ صدوق که روی جایی که شیخ صدوق بفرماید قال الصادق و یا سئل الصادق سند پیش ایشان کامل و مضبوط دلالت هم کامل در حد صریح ممکن است بگویند که روایت نقل می کند فتوایش معلوم نیست برای این مطلب هم سید صاحب مدارک دلیل و مدرکی دارد که ایشان در اوئل همین کتاب فقیه که این روایت را در فقیه نقل کرده می فرماید روایاتی که اینجا نقل می کنم طبق همین روایات فتوا می دهم پس فتوایش هم همین است این روایت و این شیخ صدوق فتوا و ان حد روایات دیگر قول صاحب مدارک با این استنباط اشکال را که خوب فهمیدیم

رد ادعای فوق توسط صاحب جواهر و دیگران

الان براي رفع اين اشكال به اين نكات توجه كنيم مرحوم صاحب جواهر در كتاب جواهر الكلام جلد 5 صفحه 299 تا 300 و مرحوم سيد الحكيم در مستمسك العروه الوثقي جلد 1 صفحه 303 و 304 و سيد الاستاد در تنقيح العروه جلد 2 صفحه 420 و 21 اين مطلب را شرح مي دهند هر سه منبع را گفتم به خاطر اين است كه متقارب المحتوا هستند عبارات فرق مي كند صاحب جواهرمي فرمايد فرمايش صاحب مدارك به هيچ وجه قابل استلزام نيست براي اينكه نجاست ميتة در فقه جزء ضرورتهاست پس از كه حكم در قالب ضرورت قرار گرفت قابل خدشه نيست قابل شبهه و اشكال نيست و رواياتي كه درباره نجاست ميتة آمده است در حد تواتر است ابوابي كه روايات دال بر نجاست ميتة وجود دارد به عنوان نمونه ابواب ماء مطلق باب 3 و 4 و 17 و 18 و 19 ابواب نجاسات باب 34 و 61 و باب 72 ابواب اطعمه محرمه باب 43 و 44 ابواب ما يكتسب باب 6 روايات همان طوري كه فقيه همداني فرمودند اين حكم از ان احكامي است كه به اين اندازه غناي مدرک حکمي شايد در فقه وجود ندارد كتاب مصباح الفقيه صفحه 15 اين قوت مدرک

بررسي روايت نقل شده از شيخ صدوق در اين باره

و اما روايتي كه را شيخ صدوق نقل مي كند اولاً طبق فرمايش سيد الاستاد اين روايت مرسل است روايت كه نقص ارسال را داشته باشد از اعتبار ساقط است هر چند در اين رابطه برگرديم به مبنا طبق مبناي سيد الاستاد اين است نكته رجالي را براي شما عزيزان گفته ايم ما درباره اثبات اعتبار يك مرتبه جمود مي كنيم به صحت و توثيق روات اين يك مطلبي است كه سيد الاستاد اين مطلب را اعلام نمي كند اما عملاً مشيش همين است روات اگر توثيق نداشته باشد اعتبار ديگر امكان ندارد اما بحث رجال براي ما مي گويد كه شما وثوق به صدور پيدا كنيد موضوع حجيت خبر وثوق به صدور است وثوق به صدور گاهي توثيق روات است ان راه مستقيمش است گاهي از طرق ديگر و ما گفتيم جمع كردن امتيازات يكي مي بينيم متن خيلي قوي است بعد در جوامع هم روايي هم آمده و بعد موافق صريح قران هست سه تا امتياز شد مرسل باشد مرسل به معنای ساقط كه نيست مرسل به معنای اين است كه بعضي از روات افتاده بنابر مبناي علم رجال مرسل را فوراً از دائره ساقط نمي كنيم و الا خيلي روايات مرسل است جمع كثيري از روايات مرسلات است كه مي افتاد بنابر اين جزء امتيازات نقل صدوق است كه خودش در اوائل من لا يحضر مي گويد در بحث رجال يكي از بحثهايمان كتاب شناسي و اعتبار كتاب است مي گويد كه در اين كتاب رواياتي را جمع نمي كنم مگر بين خودم و خدا به ان اعتماد دارم ببينيد بعد از

اين نكته دوم اين است كه خود صدوق موثق است شيخ رجال است توثيق صدوق بلا اشكال مورد قبول است بنابر اين سندي كه صدوق مخصوصاً بگويد قال الصادق يا سئل الصادق عليه السلام سند معتبر است علي المبناست اشكال سندي انچنان اشكال محكمي نيست بر مي گردد به اشكال مبنايي و اما اشكالات ديگر

سوال مي فرموديد كتاب من لا يحضر در ردیف كتاب كامل الزياره هست جواب بعضي ها هستند كه اينطور مي گویند قولي هست كه كتب اربعه باسرها معتبر است و سيد الاستاد اشكالاتي دارد كه در كتاب من لا يحضر رواياتي هست كه مسلم قابل اعتماد نيست بحث رجالي است و اما اشكالات ديگر اشكالاتي كه اين روايت دارد يا اين مرسل اين است كه صاحب جواهر به همه اين اشكالات اشاره مي كند كه اين اشكالات با ساده سازي از اين قرار

است 1. اين روايت مرسله در برابر روايات متواتره قرار مي گيرد قانون قطعي رجالي ما اين است كه روايت واحده يا خبر واحد هر چند معتبر باشند با روايات متواتره قابل معارضه نيست چون تعارض بين خبر قطعي و خبر ظني است به هيچ وجه قابل معارضه نيست خبر واحد خبر ظني است خبر متواتر خبر قطعي است اين اولاً و ثانياً اين مرسل مطابق است با فتواي ابناء عامه كه مي گويند جلود ميته با دباغه و دباغي چاك مي شود مطابق با فتواي عامه است و تعارض هم جايش اينجاست كه يك طرف روايات قوي طرف مقابل يك روايت است قابل حمل بر تقيه است

توجيه مرحوم سيد حكيم در مورد اين روايت

سيد الحكيم مي فرمايد كه اين روايت را راهي را ندارد به جز اينكه حمل بشود بر جلود و ميته اي كه ما لا. نفس لها بر حيوانات كه نفس سائله نداشته باشند مثلاً از دريا حيواناتي را صيد بكنند كه جلد داشته باشد و پوست قابل استفاده از آنها استفاده بشود البته حمل خوب است منتها حمل به مورد نادر است حمل به مورد نادر بدون قرينه قطعيه خلاف فهم عرفي است

توجيه صاحب جواهر در اين مورد

و اما حمل ديگري را صاحب جواهر مي فرمايد كه بهتر به نظر مي رسد و ان اين است كه ممكن است سوال از سوي مردم است كه نسبت به اعمال و افعال اعراب بدوي كه جاهل به مسئله بوده اند و طهارت و نجاست را تقريباً رعايت نمي كردند سوال شد از امام كه اين پوستهايي كه حتي پوست غنم و بقر است در دست اينها قرار دارند اينها مردم بي احتياط و يا جاهل به مسئل هستند طهارت و نجاست انچنان رعايت نمي شود اين جلود و اين لبن و سمن چه حكمي دارد امام مي فرمايد از باب حمل فعل مسلم بر صحت است كه اشكالي ندارد اين وجه حمل ظاهراً درست به نظر مي رسد و با مناسبت سوال و جواب صدر اسلام و مردم عوام ان روز هم قابل انطباق است و مناسبت دارد بنابر اين اين روايتي كه تنها روايتي است دال بر طهارت محملي پيدا كرد و قابل معارضه با روايات متواتره نبوده و نيست نتيجه حكم به نجاست ميته يك مطلبي است كه هيچ شبهه و اشكالي نيست اين اصل مطلب اين مطلب متفرعاتي دارد كه به درد ما مي خورد

چرا به سوق مسلم استناد نشده است

سوال چرا به سوق مسلم استناد نكرد جواب سوال شده است از افرادي كه گويا اولاً. تحت عنوان سوق مسلم قرار نگرفته يا ثانياً مسئله سوق مسلم هم براي آنها جا نيافته بدايات مسئله است ابتدائي كار است و مردم صدر اسلام و تعاملات و اما يك سوال و يك توضيح سوال و توضيح اين است درباره نجاست ميته تتبع كنيم روايتي كه دلالت دارد بر اينكه هر چيزي كه اصابت كند به ميته بايد از ان اجتناب بشود اين دسته از روايات دلالتشان كامل است چون حرمت اكل تنها نيست مي گويد واجب است غسل يعني نجس است وجوب غسل مساوي با نجاست است

روايت عمار ساباطي

از اين روايات كتاب وسائل جلد 1 ابواب ماء مطلق باب چهار حديث 1 موثقه عمار بن موسي الساباطي از امام صادق عليه السلام سألته **عن رجل يجد في انائه فاره و** توضو فيه مرارا اين سوال است سوال كردم كه يك ادمي در ظرفي كه از ان وضو مي گيرد و لباس مي

شويد موشي را ديده انجا مرده موش داخل ظرف بوده امام مي فرمايد كه اگر موش را داخل اب ديده است قبل از وضو گرفتن پس از ان وضو گرفته **فعليه ان يغسل ثيابه و يغسل ما اصابه الماءو يعيد الوضو و الصلاه** اين دلالتش كامل است بنابر اين ما در جمع روايات رواياتي داريم كه با كمال صراحت دلالت بر نجاست دارد نه اينكه فقط حرمت اكل ميته را اعلام بكد تا شما بگوييد كه حرمت مساوي با نجاست نيست اين مطلب كه كامل شد ان اشكالي كه حرمت مساوي با نجاست نيست هم مرتفع شد سيد الاستاد يك مطلبي را ديگر هم براي رد نظر صاحب مدارك اعلام مي فرمايد و ان اين است مي فرمايد خود صاحب مدارك ملتزم است به نجاست بول نجاست بول كه از قطعيات است مدرك نجاست بول در فقه همين مقدار است كه يغسل كلما اصابه البول پس همان مقدار كه درباره نجاست بول داريم و صاحب مدارك خودش به همان مقدار اعتماد مي كند درباره ميته هم موجود است روايت 1 باب 4 ابواب ماءمطلق و روايات ديگر اين مطلب كامل شد

چرا به ايه قران در باب نجاست ميته استناد نشده است

فقهها درباره نجاست ميته از نصوص و اجماعات و ضرورت استفاده کرده اند چرا از ايه قران استفاده نمي كنند سوالي است سوره مائده ايه 3 حرمت عليكم الميتة والدم و **لحم الخنزير و ما اهل لغير الله به و المنخبطه و الموقوذه** تا اينكه مي فرمايد الا ما ذكيتم اين سه تا فراز براي ما كافي است ظاهرش روشن است براي اينكه اين آيات دال بر حرمت اكل است جهت حرمت اكل است اما شما مي توانيد از اين ايه براي اثبات نجاست هم استفاده كنيد و ان اين است كه اول يك مانع از سر راهتان برداريد و يك مقتضي پيدا كنيد كه مويد باشد ايه شماره 3 سوره مائده و ان اين است كه حرمت عليكم الميتة حرمت اكل را مي گويد حرمت اكل هم نسبت به تراب هم هست خاك هم خوردنش حرام است و نجس نيست بنابر اين اكل است مستلزم و ملازم با نجاست نيست اما جوابي كه از اين اشكال مي توانيد بدهيد اين است كه حرمت و حليت اكل از متقابليني است كه تقابل بين حرمت و حليت تقابل تقابل عدم و ملكه است قابليت مي طلبد چيزي كه قابليت دارد ايجابش احلت سلبش حرمت بنابر اين براي تراب اينها بحث حرمت و حليت فقهي نمي كنند حرمت تشريعي و حرمت فقهي نمي كنند ان حرمتش از باب ضرر است از باب حرمت و حليت تشريعي درباره اطعمه و اشربه كه آمده است به تراب و اهجار ربطي ندارد پس اشكال شما كه گفتيد تراب غير ماکول است و محرم الاكل هست و نجس نيست هيچ اشكالي وارد نمي كند ان مطلبي ديگري است مانع را كه رد كرديم مقتضي وجود دارد كه اين حرمت اينجا مستلزم يا متضمن نجاست هم باشد بخاطر تنسيق سياقي كه دارد سياق ايه **حرمت عليكم الميتة و الدم و لحم الخنزير** در لحم خنزير كه محرم الاكل هستند نجس هم هستند با وحدت سياق مي توانيم استفاده كنيم كه از حرمت كه حرمت اكل مطابقه استفاده مي شود تضمنا نجاستش هم قابل استفاده است استفاده نجاست از ايه حرمت بعيد نخواهد بود

مضافا بر اين در استعمالات و مخصوصا در قاعده عدم تزكيه كه مي رسيم درباره عدم تزكيه را دو تا حكم را فقهها اعلام مي كنند نجاست و حرمت اكل قاعده تزكيه حامل دو تا حكم است حرمت اكل و نجاست ان حرمت اكل و نجاست را در قاعده عدم تزكيه مستند مي كنند به ايه **حرمت عليكم الميتة و الدم و لحم الخنزير** بنابر اين از عموم حرمت هم از حرمت اكل ميته هم مي توانيم نجاست را استفاده كنيم اما در مجموع يك بحث فقهي و علمي بلا ثمره

عملي است چون نجاست ميتة از نصوص واجتماعات تا حد ضرورت به اثبات مي رسد احتياج به استفاده از ايه نداريم بحث محضا جنبه علمي به خودش مي گيرد كه از ايه حرمت هم مي شود استفاده كرد يا نمي شود كه گفتيم بعيد نيست كه از حرمت و عموم تحريم بالمطابقه حرمت اكل و بالتضمن نجاست را استفاده كنيم تا اينجا اصل مسئله فروعات بحث

و اما اين مسئله فروعی دارد كه محل ابتلاست و قابل توجه است اجزايي كه از ميتة جدا مي شود و اجزاي حيوانات كه از حيوانات زنده جدا مي شود و اجزاي ريز و كوچكي كه از خود جسم انسان جدا مي شود مثل پوست لب و پوست پا و غيره ايا اينها هم محكوم به نجاستند يا نيستند يك مسئله بگويم منظور از نجاست ميتة كه تا حالا گفتيم ميتة حيوانات بود اما ميت انسان چه حكمي دارد طبق نص خاص ميتة انسان محكوم به نجاست است اين انساني كه مي بينيم تا زنده است محكوم به طهارت است وقتي كه از دنيا برود قبل از غسل ميتة اش محكوم به نجاست و اگر دست با رطوبت به ميت برسد غسلش واجب و غسل مس ميت هم واجب است اين مطلب را در نص خاص مي بينيم كتاب وسائل جلد 2 باب 34 از ابواب نجاسات حديث اول صحيحه ابراهيم بن ميمون [سالت ابا عبد الله عن رجل يقع ثوبه علي جسد الميت قال ان كان غسل الميت فلا تغسل ما اصاب ثوبك منه و ان كان لم يغسل فاغسل ما اصاب ثوبك منه](#) بنا بر اين ميتة از لحاظ حكم به نجاست شامل ميت انسان هم مي شود مسئله متفرعاتي دارد كه براي جلسه اينده